

۳۷۱

اصول تفسیر

و عوامل انحراف در زمینه تفسیر قرآن

دکتر محمد مهدی مظاهری^۱



چکیده:

عمده عوامل انحراف در زمینه تفسیر قرآن از سه ناحیه ناشی می‌شود: عدم آشنایی با موضوع و متن قرآن، عدم آشنایی با موقعت نزول قرآن و شخصیت مفسر. اموری چون تعارضات ظاهری آیات، برداشتهای نادرست، منابع استنادی، باورهای اعتقادی و جهت‌گیری‌های عصری و شیوه‌های پردازشی و سعی در تطبیق قرآن با سلیقه‌ها و افکار شخصی و مرعوب شدن از اندیشه‌های معاصر و عدم شایستگی و توانایی مفسر از عوامل انحراف در زمینه تفسیر قرآن محسوب شده‌اند. شرح این مطالب را در این مقاله مطالعه خواهید کرد

کلید واژه‌ها: تفسیر، موضوع قرآن، عوامل انحراف، شخصیت مفسر، علوم طبیعی.

۱۷۶۱



مقدمه:

از مطالعه اسلام چنین برمی آید که بسیاری از گروهها و افراد به سبب عدم آشنایی با شیوه استفاده از قرآن، هنگام بهره گرفتن از آن، دچار انحراف شده اند. برخی تنها با آموختن زبان و اطلاعات سطحی از دین به تفسیر قرآن پرداخته اند و برخی دیگر مطالب بی اساسی را مطابق میل و افکار خود اندیشیده و سپس سعی کرده اند آیات قرآن را با تفسیر به رای با مقصود خود تطبیق دهند و برخی دیگر به دلیل مرعوب شدن و تاثیر پذیرفتن از نظریات و اندیشه های عقلی و فلسفی عصر خویش سعی کردند مفاهیم قرآن را به تحریف و تاویل و قطع و برش با افکار و آرای فلسفی زمان تطبیق دهند و گروهی نیز به دلیل عدم آشنایی با موضوع مورد بحث به استنباط مسایلی از قرآن پرداخته اند که از آن خارج است.

در خصوص چنین افرادی رسول اکرم (ص) فرموده اند: «من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ» اگر کسی با رای و نظر شخصی خود در تفسیر قرآن نظر بدهد و تفسیرش مطابق قرار گیرد، باز هم خطا کرده است (مجلسی، ۱۰۷/۸۹؛ شیخ صدوق، ۱۱۶/۱).

عوامل انحراف در تفسیر قرآن

علم تفسیر، گرچه از علومی است که حصول آن مایه عزت و شرافت برای انسان است، اما ورود در وادی آن خطر آفرین است. زیرا اگر انسان، آیه ای از قرآن را اشتباه تفسیر نماید، به آن معناست که به الله تعالی سخنی نسبت داده که آن را نفرموده است و مسلم است که چنین چیزی جزو انحرافات بزرگ است. کسانی که بدون در نظر گرفتن شرایط و ضوابط مورد نیاز، به تفسیر شخصی می پردازند، گرچه تلاش زیادی می کنند، اما باز هم دچار خطاهای فاحشی می شوند. لذا مناسب است در اینجا به بررسی مهمترین عواملی بپردازیم که انسان را به سوی انحراف در تفسیر می کشاند:

● عدم شایستگی و توانایی:

بروز این عامل باعث هرج و مرج شدیدی در فهم معانی قرآن شده است و افرادی تنها با یادگیری شخصی خود را عالم به قرآن دانسته و چنین می‌پندارند که هرگونه به ذهنشان رسید می‌توانند قرآن را تفسیر نمایند (ذهبی، ۱۰۰/۱). در صورتی که آنچه قابل تامل است این است که هیچ علمی از علوم دنیا این گونه نیست که با فرا گرفتن زبان آن علم بتوان در آن مهارت حاصل کرد و چنین چیزی سابقه نداشته که یک فرد به خاطر تسلط به زبان انگلیسی، مدعی شود که تنها با مطالعه کتابهای پزشکی، پزشک شده و یا با مطالعه کتابهای مهندسی، مهندس شده و یا با مطالعه کتابهای حقوق، حقوق‌دانی توانا گردیده است.

هر شخصی می‌داند که فقط با فرا گرفتن زبان و تنها با مطالعه نمی‌توان علوم و فنون مختلف را کسب کرد، بلکه برای کسب هر علمی نیاز به کوشش و تلاش مستمر در طی سالیان متمادی است. با این حال باید چنین فردی زیر نظر استادان مجرب و متخصص و زیر نظر آموزشگاه‌های بزرگ و معتبر حضور یافته و امتحانات مختلف را پشت سر نهد و پس از فراگیری علوم نظری و مباحث تئوریک برای مدت طولانی به تجربه علمی آن با اشراف کارشناسان بپردازد، آنگاه می‌توان او را کارشناس ابتدایی این علوم دانست.

وقتی علوم و فنون دنیوی چنین وضعیتی دارند، آیا علم مهمی مانند قرآن، تنها با فرا گرفتن زبان عربی بدست می‌آید؟ (صبحی صالح، ۳۲). مسلم است که نه، بلکه برای آشنایی با تفسیر قرآن، نیاز به معلومات علمی گسترده‌ای می‌باشد. زیرا قرآن همانند دیگر کتابها نیست که مطالب هر موضوع یکجا باشند بلکه برخلاف دیگر کتاب‌ها، قرآن از یک اسلوب ویژه و ممتاز برخوردار است (سید قطب، ۴۶). اینگونه برای فهمیدن یک آیه لازم است قرائتهای مختلف آن آیه و ابعاد گوناگون آن و سایر آیاتی که در این زمینه وجود دارد، کاملاً مورد نظر قرار گیرد.

بسیاری از آیات به گونه‌ای هستند که فهم دقیق معنای آن به دانستن سببی که آیه در خصوص آن نازل شده است بستگی دارد و تا زمانی که شان نزول آیه به طور کامل بررسی نگردد مفهوم کامل آن به ذهن نمی‌رسد (حجتی، ۶۵) و نیز بسیاری از آیات مجمل قرآن به شرح و تفسیر پیامبر

۱۷۶۴

صحیفه مبین، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش

اکرم (ص) موقوف است (ابن خلدون، ۴۳۹). لذا در هر آیه باید توجه داشت که آیا در تفسیر آن، حدیثی از رسول اکرم وجود دارد یا نه، اگر وجود داشت، آیا با شرایط اصول حدیث مطابقت دارد یا نه و صحابه که شاهد عینی نزول آیه هستند، این آیه را چگونه فهمیده اند و اگر در میان روایات موجود تعارض و تضاد وجود دارد، برای رفع آن چه باید کرد.

از سوی دیگر دامنه زبان عربی بسیار وسیع و گسترده است به گونه ای که یک واژه دارای معانی مختلفی می باشد و یک معنا را با الفاظ متعددی می توان بیان کرد (ماوردی، ۲۳۴/۵ - ۲۳۵). لذا تا زمانی که انسان با اسلوبهای زبان کاملاً آشنا نباشد، انتخاب یک معنا از میان معانی مختلف بسیار دشوار است و صرف نظر از این، تنها با دانستن معنای لغوی واژه ها، آنها را نمی توان به کار گرفت زیرا قرار گرفتن واژه در ساختارهای مختلف سبب دگرگونی معنا می شود و تا زمانی که شخص بر زبان و ادبیات عرب مسلط نباشد نمی تواند نظر بدهد که کدام ترکیب با اسلوب عرب بیشتر همخوانی دارد (طبرسی، ۱۰/۹).

مساله دیگری که حائز اهمیت است اینکه قرآن سخن خداوند است و خداوند اسرار و کلامش را بر شخصی که دستش به گناه آلوده است نمی گشاید، بلکه برای تفسیر و تبیین مفاهیم ضمن آشنایی با علوم، طاعت، تقوا، دیانت، اخلاص و عشق به حق پرستی لازم است. بنابراین برای تفسیر قرآن تنها آشنایی با زبان عربی کافی نیست بلکه برای آن تخصص در تفسیر، حدیث، اصول حدیث، اصول فقه، نحو، صرف، بلاغت و ادبیات از اهمیت ویژه ای برخوردار است (زرکشی، ۱۳/۱). گام نهادن در وادی تفسیر بدون دارا بودن این شرایط مترادف است با قرار گرفتن در مسیر انحراف که درباره آن رسول اکرم (ص) می فرمایند: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بغيرِ عِلْمٍ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» کسی که بدون علم قرآن را تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش مهیا کرده است (مجلسی، ۱۱۷/۸۹).

● برداشت های نادرست:

در این زمینه برداشتهای نادرستی وجود دارد که عبارتند از:

الف) برخی می گویند در قرآن آمده است: **وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (القمر، ۱۷) ما**

۱۷۶۴



قرآن را برای پند گرفتن آسان ساخته ایم، آیا کسی هست که پند بگیرد. وقتی قرآن کتاب ساده و آسان برای تفسیر و تشریح است پس برای تفسیر آن نیازی به دانستن علوم زیاد نیست. بلکه هر فردی می‌تواند با تلاوت متن قرآن آن را بفهمد، اما این استدلال از یک سوء تفاهم بزرگ نشأت گرفته و نشانه سطحی نگری است. حقیقت این است که آیات قرآن دو نوع اند:

(۱) بخشی از آیات قرآن به گونه ای است که در آن سخنان پندآمیز برای همه، داستان های مفید، و مضامین وعظ و نصیحت وجود دارد که در آن ناپایداری دنیا، حالات جهنم، ترس از مرگ و سایر حقایق روشن و ساده زندگی بیان شده است. بدون شک این قبیل از آیات ساده و راحت است و هر فردی با مختصر آشنایی با زبان عربی، می‌تواند آنها را درک کرده و از آنها پند بگیرد.

(۲) برعکس بخشی از آیات مشتمل بر احکام، قوانین، عقاید و مضمون علمی می‌باشند که فهم تطبیق آنها و استنباط احکام و مسایل از آن در توان هر کس نیست و تا زمانی که رسوخ و آشنایی با علوم اسلامی بدست نیاید نمی‌توان این هدف را از قرآن بدست آورد.

به همین سبب صحابه گر چه فرزند زبان عربی بودند و برای درک زبان عربی نیاز به آموزش نداشتند اما، برای فرا گرفتن قرآن زمانی طولانی در خدمت رسول اکرم (ص) بودند (موسوی اردبیلی، ۲۴-۴/۸).

سیوطی به نقل از عبدالرحمن سلمی می‌نویسد: آن دسته از صحابه که به طور منظم قرآن را از رسول اکرم (ص) می‌آموختند مانند عثمان بن عفان، عبدالله بن مسعود و ... از آنها نقل شده است وقتی که صحابه ۱۰ آیه از رسول اکرم (ص) فرامی‌گرفتند، تا زمانی که مسایل علمی و عملی آنها را به طور کامل در نمی‌یافتند، پا فرا نمی‌نهادند و می‌فرمودند: ما قرآن را همراه با علم و عمل می‌آموزیم. وقتی صحابه با وجود مهارت در زبان و مشاهده مستقیم نزول وحی برای تبیین آیات قرآن نیازمند آموزش از آن حضرت بودند، مسلم است که صدها سال بعد از نزول قرآن تنها با آشنایی مختصر با قرآن مدعی مفسر قرآن شدن امری غیر قابل قبول است (۱۹۷۴).

چرا فهم قرآن و تفسیر آن منحصر به علما است؟

برخی چنین اعتراض می‌کنند که قرآن کریم برای تمام انسان‌ها کتاب هدایت است لذا هر فرد حق دارد مطابق فکر و برداشت خود از قرآن بهره‌برد و نمی‌توان شرح و تفسیر قرآن را در انحصار افراد خاص دانست (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶؛ حر عاملی، حدیث ۱۳) این اعتراض برخاسته از احساسات و عدم درک حقیقت امر است. بدون شک قرآن کریم برای تمام انسانها مایه هدایت است، اما این دلیل نمی‌شود که هر فرد غیر ماهری بتواند از قرآن قوانین و مسایل مهم کلامی، فقهی و غیره را استنباط نماید بدون اینکه دارای صلاحیت لازم برای این کار باشد. به عنوان نمونه اگر یکی از متخصصان حقوق، فلسفه یا پزشکی، کتابی در رشته تخصصی اش تالیف نماید هدف او فایده رساندن به همه انسان‌هاست. حال اگر کسی که حتی از مبادی این علوم اطلاع کافی ندارد اعتراض کند که این کتاب‌ها که برای استفاده و بهره‌مند شدن عموم نوشته شده است چرا تنها حقوق دانان، فیلسوفان و پزشکان حق نوشتن و حق اظهار نظر در این زمینه‌ها را دارند و این حق را در انحصار خود درآورده‌اند در مورد نارسایی فکری و عدم درک چنین انسانی چه می‌توان گفت؟!

واقعیت این است که کتاب‌های علمی برای بهره‌مند شدن همه انسان‌ها نوشته شده است، اما بهره‌مند شدن از علوم دوروش دارد: یکی اینکه انسان علوم و فنون را از متخصصین فراگیرد و در این زمینه به حد کافی تلاش نماید و وقت صرف کند. دوم اینکه اگر نمی‌تواند علم را فراگیرد از میان کسانی که بیش از همه در میادین علمی تلاش کرده‌اند یکی را انتخاب و با اعتماد بر او تفسیر و تحریرش را بپذیرد. علاوه بر این دو راه، اگر انسان راه سومی را انتخاب کند هم بر خودش و هم در حق آن علم ظلم کرده است. دقیقاً همین وضعیت درباره قرآن و سنت صادق است. اینها اصول و ضوابط و احکام منطقی و معقولی هستند که درباره همه علوم و فنون صدق می‌کنند.

● سعی در تطبیق قرآن با سلیقه‌ها و افکار شخصی:

مهم‌ترین انحرافی که درباره تفسیر قرآن وجود دارد، این است که گروهی برابر سلیقه خود مطالبی



را اندیشیده سپس سعی می‌کنند افکار و اندیشه‌های خویش را با آیات قرآن تطبیق دهند. در گذشته فرقه‌های باطل و ظاهرپرستی که از فلسفه یونان مرعوب شده بودند دست به چنین انحرافی زده‌اند و با تغییر مفاهیم قرآن، سعی داشتند قرآن را مطابق سلیقه و فکر خود تفسیر کنند (ابن حنبل، ۱۸۲/۵ و ۱۸۹). در حالی که چنین رویه‌ای منصفانه نیست، خصوصاً در مورد قرآن کریم اتخاذ چنین شیوه‌ای ظلمی بزرگ است، زیرا قرآن خود را به عنوان کتاب هدایت معرفی کرده است و هر کس ره گم کرده باشد قرآن او را به منزل مقصود راهنمایی خواهد کرد. بنا بر این برای کسب هدایت از قرآن، بشر ناگزیر است خود را همانند کسی تصور نماید که راه رسیدن به مقصود را نمی‌داند. آنگاه بپذیرد هر راهی را که قرآن معرفی کند، مایه رستگاری است، چه خرد آن را درک کند و چه نکند. برعکس اگر کسی قرآن را بر اساس دیدگاه‌های خود بخواند برای یافتن هدایت نبوده بلکه برای تایید نظریات شخصی خود می‌خواند. چنین فردی از نعمت هدایت محروم خواهد شد و هرگز به مقصود حقیقی نخواهد رسید و در گرداب انحرافات فکری خود پیوسته فرو خواهد رفت. خداوند در خصوص چنین افرادی می‌فرماید: یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا (البقرة، ۲۶) خدا به وسیله قرآن بسیاری را منحرف می‌سازد و بسیاری را هدایت می‌کند.

از این رو بهترین شیوه برای تکمیل هدایت از قرآن این است که انسان ذهن خود را از افکار شخصی خالی ساخته و بارعبایت شرایط و ضوابط مورد نیاز به قرآن مراجعه نماید و اگر توان چنین کاری را ندارد به جای اینکه شخصا در وادی تفسیر وارد شود سالم‌ترین راه را برای بدست آوردن هدایت انتخاب کند و آن اعتماد بر تفسیر کسانی است که عمر خویش را برای این کار صرف کرده‌اند و در تقوا و اخلاص و بینش علمی سرآمد دیگران بوده‌اند.

● مرعوب شدن از اندیشه‌های معاصر:

عامل دیگری که باعث انحراف در تفسیر قرآن می‌گردد این است که انسان با توجه به نظریات عقلی عصر خویش به تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن پردازد و در بیان مقصود قرآن همان‌ها را مبنای حق و باطل قرار دهد (نهج البلاغه، ۱۳۸؛ فیض کاشانی، ۹).

صحیفه مبین، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش

۲۷

در هر دوره ای از تاریخ اسلام، افرادی به چشم می‌خورند که بدون آشنایی عمیق از قرآن و سنت به نظریات فلسفی عصر خویش روی آورده‌اند و فلسفه چنان بر افکار آنان تسلط یافته که نتوانسته‌اند خود را از نظریات فلسفی رها سازند این افراد به تفسیر قرآن مراجعه کرده‌اند بسیاری از مفاهیم قرآن را افکار و نظریات فلسفی خود یافته‌اند در این مرحله حساس آنان به جای توجیه نظریات فلسفی، به تحریف مفاهیم قرآن پرداخته و با قطع و برش الفاظ قرآنی سعی نموده‌اند تا آنها را با افکار و آراء خود تطبیق دهند. حتی برخی از این افراد معتقد بودند که فلسفه یونان قطعاً قابل انکار نیست و تفسیرهای موجود از قرآن و سنت یارای مقابله با سنت فکری فلسفه را ندارد و بر این باور بودند که عقاید پیشینیان باید رها گردد و به گونه‌ای به تبیین و تشریح مفاهیم قرآن پرداخته شود که با فلسفه یونان تطبیق داشته باشد ولی در حقیقت این دوستی و محبت با قرآن همانند دوستی نادانان بود که هرج و مرج شدید فکری در میان مسلمانان بوجود آوردند و فرقه‌های جدیدی همچون جهمیه و ... پدیدار شدند و باعث شد که بسیاری از علمای بلندپایه و راسخ همه برنامه‌های تحقیقی و تبلیغی خویش را رها ساخته و به مبارزه با این فرقه‌های انحرافی و معرفی اشتباهات آنان پردازند.

این حقیقت پس از تجربه و گذر سالیان طولانی کاملاً نادرست از آب درآمد زیرا پیشرفت‌های نوین علوم طبیعی، نارسائی و سرگشتگی فلسفه یونان را در بسیاری از مسایل بر همگان روشن و آشکار ساخت و بسیاری از علوم طبیعی، نجومی و ... در فلسفه یونان غلط از آب درآمد و ساختمان ماوراءالطبیعه قدیم درهم شکست.

کسانی که درخشش فلسفه یونان چشمانشان را خیره کرده بود و بر اثر آن دست به تطبیق قرآن و نظریات فلسفی زده بودند اگر امروز زنده بودند یقیناً در اوج ندامت و شرمندگی بسر می‌بردند باز هم جای حیرت است که گروهی از ظاهرپرستان معاصر به جای پند گرفتن از تاریخ درصددند که قرآن و سنت را به گونه‌ای تفسیر نمایند که با تئوری‌ها و نظریات غربی وفق داشته باشد. اینان همه اصول و قوانین مسلم و مشهور تفسیر را زیر پا گذاشته با قطع و برش کلام الهی سعی دارند آن را مطابق افکار غربی قرار دهند ولی متأسفانه نمی‌اندیشند که این تحریف و تاویلی که انجام

می‌گیرد درباره سخنان کیست و سخنانی را که به خاطر هماهنگ ساختن با اندیشه‌ها و افکار کوتاه خویش دگرگون جلوه می‌دهند تا چه حد محکم و استوار هستند وقتی قافله فکر انسانی نظریات صحیح قرآن را زیر پاهایش له نماید، خدا می‌داند که پیامد تفسیر و تشریح خودسرانه از قرآن به کجا خواهد انجامید؟!

مسأله معجزات

وقتی فیزیکدان مشهور غرب نیوتن نیروی جاذبه را کشف کرد مورد قبول همگان افتاد و این نظریه درباره جهان هستی قوت گرفت که تمام کائنات تابع قانون علیت هستند و هر چیزی فطرتی دارد که لازمه ذات آن است و هرگز از آتش جدا نمی‌شود به عنوان مثال خاصیت آتش، سوزاندن است و این فطرت و خاصیت هرگز از آن جدا نشده و نخواهد شد به این معنی که آتشی باشد و خاصیت سوزاندن از آن سلب گردد. وقتی این نظریه در دنیا به شهرت رسید دانشمندان غربی، ماوراء الطبیعه را به تمسخر گرفتند. چه مغایر با نظریه علیت بود و آنچه را مغایر اسباب عادی بود توهم پرستی و خرافات می‌دانستند. این امر متجددین عالم اسلام را بیشتر متاثر ساخت و زمانی که آنها با معجزات انبیاء مواجه شدند آنها را ظاهراً مغایر با نظریه علیت یافتند و سعی نمودند با تغییر و تحریف الفاظ قرآن معجزات انبیاء را که با قانون علیت وفق ندارد تحت اسباب عادی جلوه دهند. به عنوان مثال طبق قانون علیت خاصیت آتش، سوزاندن است. اما در الفاظ صریحی از قرآن این مطلب عنوان گردیده است که حضرت ابراهیم (ع) را هنگامی که در آتش انداختند آتش برای او سرد شد. ولی بعضی از نوگرایان عالم اسلام جریان به آتش انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام را کاملاً انکار کردند و کار به جایی رسید که با تفسیرهای آشفته مرتکب تحریف معنوی شدند و چنان تفسیری از قرآن و سنت ارائه دادند که در طی هزار و سیصد سال در وهم و گمان هیچ عالم دینی خطور نکرده بود. حتی سید احمد خان به مخالفت با تمام امت پرداخته و تحریف معنوی را جایز می‌شمارد. و می‌نویسد: در عصر علمای پیشین، طبیعت و علوم تجربی کاملاً شناخته شده

صحیفه مبین، شماره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش ۲۹

نبود و کسی آنان را از این قانون فطری آگاه نساخته و متوجه اشتباهشان نکرده بود بر اثر عدم آگاهی از این اسباب و عوامل و عوامل طبیعی دیگر، بی به مقصود واقعی قرآن نبردند به عنوان مثال در داستان حضرت ابراهیم (ع) نص صریحی وجود ندارد که حتما ایشان در آتش انداخته شده باشد ولی آنان به این نکته بی نبردند. در حالی که قطع نظر از احادیث و روایات، الفاظ خود قرآن کریم درباره این ماجرا این است که:

(قالوا حرقوه وانصروا آلهم ان كنتم فاعلین قلنا یا نار كونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به كیدا فجعلناهم الاخسرین) (الانبیاء، ۶۸-۷۰).

برخی به یکدیگر گفتند اگر می خواهید کاری کنید که انتقام خدایان خود را گرفته باشید ابراهیم را بسوزانید و خدایان خویش را مدد و یاری دهید. ما به آتش دستور دادیم که ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند ولی ما آنان را جزو زیانبارترین مردم گردانیدیم.

ستم تحریف و تاویل الفاظ صریح و واضح قرآن را به این سبب روا داشتند که زنده و سالم بیرون آمدن حضرت ابراهیم (ع) از آتش با قانون علیت مغایرت داشت. سید احمد خان و تجددگرایان هم فکر وی به سبب تاثر از پیشرفت های علوم طبیعی، تمام اصول را زیر پا گذاشتند و به تفسیر و تشریح آشفته قرآن پرداختند حتی از عقاید اساسی اسلام، معاد جسمانی را انکار کردند. وجود فرشتگان، جنات و شیاطین را توهم پرستی قلمداد نمودند و تمام قرآن را نمونه ای از تمثیلات شاعرانه عنوان کردند.

اما دیری نگذشت که انقلاب عظیمی در دنیای علم پدید آمد و در پرتو تحقیقات جدید، نظریات نیوتن منسوخ شد. انیشتین قانون جاذبه و قانون علیت را رد کرد و به دنبال آن دانشمندان زیادی از جمله پون آرتور ایدنگتن و جیمز جینز به تفصیل در این زمینه سخن گفته اند. دانشمندان بر اثر تحقیقات جدید اتمی به این نتیجه رسیدند که تصورات علمی گذشته مبنی بر این که خواص اشیاء هرگز از آن جدا نمی شود و این که امکان ندارد خاصیت سوزاندن از آتش جدا گردد، غلط است. بنا بر تحقیقات جدید علمی چنین چیزی امکان پذیر است. گرچه آتش اکثرا می سوزاند و گمان

۳۰ اصول تفسیر و عوامل انحراف در تفسیر قرآن

غالب این است که هر جا آتش باشد سوزاندن هم وجود دارد. اما اگر گاهی خلاف این امر صورت گیرد عقلا محال نیست و باورها و یافته های قطعی علوم، آن را انکار نمی کند. بنا بر این دانشمندان معاصر درباره معجزات فقط اظهار بی اطلاعی می کنند و به طور کلی منکر اساس آن نیستند. بی تردید هدف از ارائه سخنان دانشمندان معاصر غربی، دلیل آوردن برای اثبات صداقت قرآن نیست. زیرا صداقت قرآن از تایید آنها بی نیاز است. زمانی که دانشمندان عالم، ماورای طبیعت را مورد تمسخر و استهزاء قرار می دادند فرامین قرآن درست و صحیح بوده است. امروز که دانشمندان آن را مورد تایید قرار داده اند نیز درست و صحیح است و در آینده نیز اگر تحقیقات دانشمندان تغییر یابد از درستی آنها کاسته نخواهد شد. این سخنان فقط دلیل به اثبات این مدعاست. کسانی که از نظریات رایج، مرعوب و متاثر شده و سپس به قطع و برش مفاهیم قرآن می پردازند به چه دلایل بی اساسی تمسک جسته اند. آنها می خواهند سخن کسی را با ترازوی نظریات و تئوری های مقطعی بسنجند که علم او محیط به گذشته، حال و آینده و تمام کاوش های فکر انسان در مقابل او ناچیز است.

جایگاه عقل در تفسیر قرآن

شاید این اشکال در ذهن برخی به وجود آید که اگر بر اساس اصول و قواعد معروف تفسیر، برداشتی از قرآن شود که مغایر با مشاهدات قطعی و یافته های مسلم علمی باشد و هم بر همان تفسیر از قرآن اصرار ورزیم، معنایش این خواهد بود که سخنان قرآن مغایر با مشاهدات قطعی است و سخنانی به خدا نسبت داده می شود که طبق شواهد قطعی نادرست است. در پاسخ باید گفت که تفسیر و برداشتی که توسط رسول اکرم (ص) و صحابه و اجماع امت صورت گرفته تا به امروز خلاف عقل و مغایر با مشاهدات عینی ثابت نشده است. با وجود این که در مدت هزار و چهارصد سال تحولات و انقلاب های علمی زیادی به وقوع پیوسته است؛ تا به امروز سابقه نداشته که تفسیر و برداشت قطعی قرآن، خلاف یافته های علمی و شواهد قطعی ثابت شود. زیرا قرآن

کلام خداوند است و خداوند رسول اکرم (ص) را برای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن فرستاده و هر تفسیری که توسط ایشان بیان شده بر اساس راهنمایی خداوند است و هیچ تفسیری از رسول اکرم (ص) در آینده نیز خلاف عقل ثابت نخواهد شد (عیاشی، ۱۵۸).

● البته در این میان دو اشتباه رخ داده است:

الف) کسانی که به سرعت از نظریات عصر خویش متأثر می‌شوند درباره بسیاری از چیزها چنین قضاوت می‌کنند که این امور خلاف عقل است. در صورتی که بر اساس اصول مسلم عقل، هر چیز حیرت‌انگیز، خلاف عقل نیست و گرنه هر آنچه که علت و سببش در ذهن نیاید می‌توان آن را غیر ممکن قلمداد کرد. حال آنکه چنین اموری را تنها می‌توان دور از ذهن، غیر معمولی و یا حیرت‌انگیز تعبیر نمود. امام‌حال خواندن آن خود خلاف عقل است. اگر کسی از سیستم مخابراتی اطلاعی نداشته باشد و به او گفته شود که انسان می‌تواند صداها را از مسافت دو هزار کیلومتر بشنود قطعاً نخواهد پذیرفت و آن را انکار خواهد کرد اما این دلیل نمی‌شود که شنیدن صداها بوسیله دستگاه‌های مخابراتی خلاف عقل یا ناممکن باشد. بعضی این تفاوت را هنگام تفسیر قرآن مراعات نمی‌کنند و اشیاء حیرت‌انگیز و دور از ذهن را، خلاف عقل و ناممکن تصور می‌کنند. این نکته نیز قابل یادآوری است که میدان وحی و نبوت از آنجا آغاز می‌گردد که حرکت عقل از پرواز باز می‌ایستد و هدف وحی و رسالت این است که توسط آن انسان از چیزهایی اطلاع و آگاهی یابد که بوسیله عقل محض آن را در نمی‌یابد. اگر سلسله وحی و رسالت نمی‌بود عقل بشر به تنهایی معاد و آخرت، حساب و کتاب و جنت و جهنم و ملائک را درک نمی‌کرد پس اگر به وحی و رسالت ایمان داریم ناچار باید بپذیریم که ایمان فراتر از عقل محض مسایلی را برای ما کشف می‌کند.

ب) اشتباه دوم این است که چه بسا تفسیری از قرآن ارائه شود که قطعی و یقینی نیست. یعنی نه توسط قراین قرآن مورد تایید است و نه از رسول اکرم (ص) به طور قطع ثابت شده و نه توسط اجماع امت پذیرفته شده است. اما در میان مردم از چنان مقبولیت و شهرتی برخوردار می‌شود که

آن را به منزله تفسیر قطعی و یقینی آیات قرآن تصور می‌کنند و وقتی این تفسیر با شواهد قطعی و دلائل عقلی در تضاد قرار می‌گیرد برخی از افراد ناآگاه بر آن اصرار می‌ورزند و در مقابل برخی دیگر چنین می‌پندارند که پاره‌ای از تفسیرها و برداشت‌های قطعی قرآن امکان دارد خلاف عقل باشند لذا در چنین مواردی باید دقت کرد که تنها بنا بر شهرت تفسیری، نباید آن را قطعی و یقینی دانست.

عدم آشنایی با موضوع قرآن

انحراف دیگری که درباره تفسیر وجود دارد این است که برخی افراد نمی‌دانند موضوع اصلی قرآن چیست و در آن از چه چیزی بحث می‌شود. لذا در قرآن دنبال مطالبی می‌گردند که از موضوع بحث قرآن خارج است. به عنوان مثال برخی افراد در جستجوی این هستند که تمام حقایق علمی جهان هستی را از قرآن استنباط نمایند و یافته‌های قطعی علوم تجربی و طبیعی را از قرآن ثابت کنند و چنین تصور می‌کنند که اگر یافته‌های علوم جدید از قرآن ثابت نگردد معاذ الله نقص در قرآن است. چنان که آنها با خلوص کامل سعی دارند تا یافته‌های علوم جدید را از آیات قرآن استنباط نمایند. البته هدف ما از بیان مطلب این نیست که استنباط مسایل علمی از قرآن مطلقاً جرم است. ما به طور حتم می‌پذیریم که قرآن به طور ضمنی بسیاری از حقایق علمی را بیان کرده است و بیان مسایل مستنبط از قرآن کاملاً بلامانع است. اما در این زمینه پرهیز از اشتباهات ذیل لازم است:

الف) مسایل علوم طبیعی که در قرآن وجود دارند به طور ضمنی بیان شده‌اند و هدف اصلی قرآن از بیان آن این است که انسان، قدرت خداوند را همیشه مستحضر داشته باشد و بر استحکام ایمانش بیفزاید.

ب) آنجا که مسایل علوم طبیعی به طور واضح و روشن در قرآن نیامدند نباید با قطع و برش آیات و در نظر نگرفتن قراین، مسایل علوم طبیعی را با قرآن تطبیق داد. زمانی که در دنیای علوم طبیعی

۱- برای نمونه رجوع کنید به نقد یک تفسیر پوزیتیویستی فارسی در کتاب سیری سلوک، مقاله تفسیر پوزیتیویستی قرآن، ص ۶۹-۳۹ و نیز برای آگاهی از برخی تفاسیر علمی رجوع کنید به الجواهر فی تفسیر القرآن اثر طنطاوی، تفسیر المنار سید رضا و تفسیر سر سید احمد خان هندی.

صحیفه مبین، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش ۳۳

این نظریه شهرت یافت که زمین حرکت نمی‌کند و سیاره‌های دیگر به دور آن می‌چرخند؛ برخی کوشیدند این نظریه را از قرآن ثابت نمایند، چنان‌که از این آیه قرآن برای اثبات آن استدلال کردند: *امن جعل الارض قرارا (النمل، ۶۱)* یا کسی که زمین را قرارگاه ساخته است. این افراد مدعی بودند واژه قرارگاه تصریح می‌کند که زمین ساکن است. در صورتی که مقصود قرآن بیان این مطلب است که الله تعالی بر شما احسان بزرگی کرده است و آن این که زمین تکان نمی‌خورد و آن را از لرزش نگه داشته است و شما به راحتی در آن سکونت می‌کنید. حال مشخص می‌شود که انعام خداوند با حرکت و سکون زمین ارتباطی ندارد و اثبات آن از آیه تکلف محض است و وقتی تحقیقات جدید، نظریه حرکت زمین را ارائه کردند برخی افراد دوباره در صدد اثبات آن از قرآن برآمدند و آیه ذیل را در تایید آن بیان کردند:

و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب (النمل، ۸۸). کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می‌پنداری در صورتی که کوه‌ها مانند ابرها حرکت می‌کنند. برخی افراد تمر را اینگونه ترجمه کرده‌اند: در حال حرکتند و چنین نتیجه گرفته‌اند که حرکت کوه‌ها اشاره به حرکت زمین است. در صورتی که قراین آیه آشکارا می‌گوید که در این آیه حالات قیامت بیان می‌شود و مقصود آیه این است که در روز قیامت کوه‌هایی را که شما در جایشان ثابت و ساکن تصور می‌کنید همانند ابرها در فضا حرکت خواهند کرد. اما شوق استخراج مسایل علوم طبیعی، فرصت نگاه کردن به قراین آیه را از بین برده است.

حقیقت این است که درباره حرکت و سکون زمین، قرآن اشاره‌ای نکرده و در هیچ جای قرآن این مساله عنوان نشده است. لذا این مساله از موضوع قرآن خارج است. نه حرکت زمین از قرآن ثابت می‌گردد نه سکون آن. لذا از روی دلایل علوم طبیعی هر نظریه‌ای که انتخاب شود قرآن مزاحم آن نمی‌گردد و از آن به دین و ایمان کسی گزند نمی‌رسد.

● منابع

علاوه بر قرآن کریم و نهج البلاغه:

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، بیروت، ۱۹۴۶م.
- ۲- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۳- حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، قاهره، بی تا.
- ۴- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، ۱۳۹۶ق.
- ۶- زرکش، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ۷- سید قطب، سید بن ابراهیم، آفرینش هنری در قرآن ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۳۷۹ش.
- ۸- سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار مکتبة الهلال، بی تا.
- ۹- شیخ صدوق، ابو جعفر، عیون اخبار الرضا، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۱۰- طبرسی، فضل بن سهل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۱- عیاشی، محمد، تفسیر، قم، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ق.
- ۱۲- فیض کاشانی، تفسیر صافی، چاپ سنگی.
- ۱۳- ماوردی، النکت و العیون، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۱۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۵- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، «کنکاشی در زبان قرآن»، فصلنامه ارغنون، ش ۸.

۱۷۷۵